

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی ادله حلیت یا حرمت عصیر عنبی

فاطمه سادات میرباقری طباطبایی مهرآبادی
دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران ایران.
Mehri.toutouchian@gmail.com

دریافت: ۹۸/۳/۱۸ پذیرش: ۹۸/۶/۷

چکیده

موضوع این پژوهش، بیان ادله فقهی حرمت یا حلیت عصیر عنبی می باشد. اکثر فقها و محدثین اتفاق کرده‌اند در اینکه خمر در عصیر عنبی حقیقت است اعم از اینکه غلیان به نفسه باشد یا بوسیله‌ی آتش و غیره و اگر به میزان معینی برسد مبدل به خمر شده و نوشیدن آن به علت مست‌کنندگی، پیامدهای سوء فردی و اجتماعی بسیاری دارد و به همین علت در قرآن کریم از پلیدی‌ها شمرده و تحریم شده است؛ بنابراین شرب آن به علت نجاست و مست‌کنندگی به موجب سنت، کیفر قضائی ۸۰ ضربه را بر دارندگان شرایط، در پی دارد. هم چنین فقیهان شیعه بر حرمت شرب آن به دلیل نص قرآن اجماع دارند اما در رابطه با نجاست آن اختلاف نظر دارند که فتوای غالب و مشهور آن‌ها نجاست است. موضوع دیگر قابل طرح، حرمت معامله و خرید و فروش عصیر عنبی است که تحلیل فقها این است که این معامله باطل خواهد بود. در نهایت میتوان بیان داشت که عصیر عنب مقدار کم یا زیادش در حرمت فرقی نداشته و عنوان نجاست را دارد، و اجتناب از آن ضروری است.

واژگان کلیدی: عصیر عنبی، خمر، اشتداد، حلیت، حرمت، طهارت، نجاست، اسکار.

مقدمه

استفاده از انگور در آداب و رسوم غذایی برخی فرهنگها، عرف و تا حدودی شایع بوده و انواع مختلفی دارد. بر اساس روایات رسیده، فقها در باب انواع خاصی از استفاده از عصیر انگور، نظرات مختلفی ارائه نموده اند. به طور عام، چنانچه عصیر انگور مسکر باشد، میان هیچکدام از فقها در حرمت آن اختلافی نیست؛ ولی اگر نجوشد و یا در صورت جوشیدن، دو سوم آن برود نیز در حلیت آن، اختلافی میان فقها وجود ندارد. اما در فرض جوشیدن و عدم اسکار، در آراء فقها، اختلاف نظر وجود دارد. نویسنده سعی دارد با بررسی ادله هر کدام از قائلین به حرمت یا حلیت، گزارشی واضح ارائه کند.

معنای عصیر

عصیر به معنای لغوی: عبارت است از هر آنچه که آب آن به عنوان عصاره و با فشردن به دست آید (فراهیدی، ص ۲۹۴). *اِعْتَصَرَ الْعَصِيرَ* به معنای «شیره یا فشرده چیزی را گرفت» (بستانی، ص ۱۹۳) است؛ و نیز عصیر در لغت به معنای افشردن؛ یعنی مایعی که از فشار دادن میوه‌های آبدار، مانند انگور، انار، خربزه و هندوانه به دست می‌آید، آمده است؛ از این رو، بر مایع به دست آمده از اجسام سختی که ترش یا شیرین اند، مانند کشمش، خرما و زرشک که شیرینی یا ترشی آنها بر اثر خیساندن یا مالیدن در آب و یا افزودن آب و بر آتش نهادن و جوشیدن به دست می‌آید، عصیر اطلاق نمی‌شود؛ بلکه به آن «نبیذ» یا «نقیع» گویند (فرهنگ فقه فارسی نویسنده : موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی جلد : ۵ صفحه : ۳۹۵).

عصیر به معنای اصطلاحی: مراد از عصیر در روایات و نیز کلمات فقها در صورتی که بدون قید و قرینه‌ای به کار رود، آب انگور است و شامل سایر میوه‌ها نمی‌شود (بحرانی و همکاران، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۲۸).

مثلاً در مورد عصیر عنب آمده است: «عصیر عنب؛ ۱- مصطلح در آب انگور عصیر است، آنچه‌انچه صاحب حدائق آن را ذکر کرده اند. ۲- هنگامی که آب انگور گرفته شود و سپس آن آب جوشانده شود و غلیان پیدا کند و دوسوم آن از بین نرود.» (خویی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۲۲). این معنا بیشتر در بیان فقها دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که برای سهولت در بیان موضوعات فروعی و عدم تشطط در الفاظ موضوعات احکام است. با توضیحاتی که داده شد برای حفظ معنای این اصطلاح در این مقاله

سعی شده در اکثر موارد، لفظ عصیرکه در رساله های فقهی نیز دیده می شود، مورد استفاده قرار گیرد.

عنب

انگور، پاک و خوردنش حلال است. آب انگور به معنی عصاره انگور می باشد که از فشردن آن بدست می آید و از آن در باب های طهارت، تجارت، رهن، اطعمه و اشربه، غضب و حدود بحث شده و احکامی وضعی و تکلیفی بر آن مترتب گشته است.

حکم وضعی آب انگور

آب انگور پیش از جوشیدن و نیز پس از آن و بخار شدن دو سوم آن، پاک است، لیکن در پاک بودن آن پس از جوشیدن و پیش از بخار شدن دو سوم آن و نیز پس از بخار شدن آن به غیر آتش، مانند آفتاب اختلاف است (یزدی ۱۳۳۷ ق، ص ۲۷۳). اگر آب انگور پس از جوشیدن سرکه شود، پاک است (جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۸۰).
گرو گذاشتن آب انگور صحیح است، لیکن اگر شراب شود، از رهن خارج می گردد (جامع المقاصد، ج ۵، ص ۶۱). اگر کسی آب انگور را غضب کند و در دست او شراب گردد، ضامن مثل یا قیمت آن است (جامع المقاصد، ج ۶، ص ۲۹۱).

حکم تکلیفی آب انگور

به قول مشهور فروش آب انگور به کسی که فروشنده می داند او شراب درست می کند، مکروه است، اما در صورتی که فروشنده به این قصد بفروشد و یا در متن عقد شرط شده باشد، حرام است (نجفی ۱۴۰۴ ق، ص ۱۲۹). جواز خرید و فروش آب انگور بعد از جوشیدن و پیش از بخار شدن دو سوم آن، مورد اختلاف است. نوشیدن آب انگور پیش از جوشیدن و نیز پس از بخار شدن دو سوم آن به وسیله آتش جایز است؛ اما، پس از جوشیدن و پیش از بخار شدن دو سوم، حرام است. جواز نوشیدن آب انگور پس از بخار شدن دو سوم آن به غیر آتش، مورد اختلاف است (جفی ۱۴۰۴ ق، ص ۲۰). به قول مشهور حد نوشیدن آب انگور جوشیده، حد شراب (هشتاد تازیانه) است.

عصیر عنبی (آب انگور پس از جوشیدن و قبل از تبخیر دو ثلث آن)

روایتی از امام صادق وجود دارد درباره آب انگور پخته شده. شهید صدر می نویسد: فهم این روایت بستگی به شناخت پیشینه تاریخی آن دارد و آن عبارت است از: در روزگاری که عمر بن خطاب به شام رفت و مردم آن سامان از سوء هاضمه به او شکایت بردند و گفتند: پیش تر معتاد به شراب بودیم و حرام شدن آن برای ایشان مشکل آفریده است.

مرد نصرانی به وی گفت: ما عادت به نوشیدن نوعی شراب داریم که برای تقویت در ایام روزه آن را می آشامیم و قدری از آن آورد که آب انگور پخته شده بود که همانند ربّ شده بود.

عمر انگشت بر آن گذاشت و گفت: همانند روغنی است که شتر را به آن چرب کنند. سپس رو به عبادۀ بن صامت از اصحاب پیامبر کرد و گفت: نظرت در این باره چیست؟ عبادۀ گفت: من نمی بینم که آتش حرام را حلال کند. عمر او را از خود راند و گفت: تو خرفت شده ای. پس عمر فتوا به حلال بودن آن داد. چون آن را مباح کرد شماری از مسلمانان در پی نوشیدن آن مست شده و حد بر آنان جاری شد و عمر آنان را از زیاده روی تا مرز مست شدن برحذر داشت.

ماجرای حرام و حلال بودن آب انگور پخته شده از این تاریخ آغاز شد و اختلاف در جایز بودن و نبودن آن تا روزگار صحابه و فقهاء ادامه پیدا کرد. گروهی از فقهای عامه رأی عمر را پیش گرفتند و گروهی نظر عبادۀ را. هر دو گروه در این که پختن به آتش از اسباب حرام بودن نیست همراه بودند ولی کلام در آن بود که فرو نشستن غلیان پس از پختن آیا سبب از بین رفتن حرام بودن می شود یا نه و اختلاف فقهای عامه در این است که میزان غلیان چقدر است؟ آیا بخار شدن نیمی از آب انگور یا دو سوم و یا پختن کفایت می کند؟ طرفداران عبادۀ از بین رفتن دوسوم آب انگور را سبب از میان رفتن مستی می دانند و نزاع در این مسأله است که آیا پختن به آتش مطلقاً مایع را حلال می کند گرچه آن مایع پیش از پخته شدن حرام بوده باشد یا خیر؟ نه این که پختن به آتش سبب حرام شدن باشد. این مسائل را پرسنده در نظر داشته و جواب امام نیز به همین پرسش بر می گردد. در پایان شهید صدر می نویسد:

این ارتکاز تاریخی اگر ظهور روایات را در برگشت به مسأله مورد اختلاف سبب نشود دست کم روایت را مجمل می کند؛ زیرا ما احتمال می دهیم که به ارتکاز

معاصرین روایات (طلای) ظهور در این ماجرای متداول داشته باشد و احتمال نشانه پیوسته سبب اجمال روایت می شود (یزدی ۱۳۳۷ ق، ص ۷۱).

خمر

خمر: شراب تهیه شده از آب انگور/ هر مایع مست کننده.

در اینکه خمر بر هر مایع مست کننده اطلاق می شود یا خصوص شرابی که از آب انگور گرفته می شود، میان لغویان اختلاف است. برخی با استناد به اینکه هنگام نزول آیه تحریم خمر، در مدینه شراب انگور نبوده بلکه شراب خرما بوده، قول نخست را برگزیده اند.

فقهها نیز به تبع لغویان در معنای خمر اختلاف کرده اند. برخی، آن را به شراب انگور تعریف کرده و عطف «مُسکر» را بر «خمر» در بعضی روایات و نیز کلمات فقها دلیل مغایرت آن دو با یکدیگر دانسته اند. قول یاد شده منسوب به مشهور فقها است (بهبهانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۹۴). در مقابل، برخی با استناد به کلام اهل لغت و بعضی روایات - که هر مسکری را خمر دانسته - خمر را به معنای عام تعریف کرده اند که همه مسکرات را در بر می گیرد (بحرانی و همکاران، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۱۷). برخی از اینان افزوده اند: حتی اگر معنای لغوی خمر عام نباشد، کاربرد خمر در معنای عام حقیقت شرعی است (بحرانی و همکاران، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۱۵). البته اختلاف یاد شده در گستره مفهوم خمر، تأثیری در احکام مترتب بر آن - به لحاظ مست کننده بودن - ندارد، زیرا فقها احکام خمر به معنای خاص را به دیگر مسکرات نیز تعمیم داده اند، گرچه اطلاق رایج این واژه در کلمات آنان همان مفهوم خاص است؛ بدین جهت معمولاً پس از ذکر خمر، مسکر را به آن عطف می کنند و یا پس از بیان حکم خمر، دیگر مسکرات را در حکم، ملحق به خمر می دانند. از این عنوان در بسیاری از بابها از قبیل طهارت، صلات، جهاد، تجارت، رهن، نکاح، اطعمه و اشربه، غضب، شهادت و حدود سخن گفته اند که به مهم ترین احکام آن اشاره می شود.

آیا عصیر عنب از مصادیق خمر است

دو روایت در مانحن فیه وجود دارد که از آنها استفاده می کنیم که عصیر عنب از مصادیق خمر است و نجس می باشد، آیا این دو روایت همین که عصیر عنب را از مصادیق خمر قرار داد و اصلاً مسأله ی غلیان را در آنها مطرح نکرد؛ می توانیم بگوییم

عصیر عنبی از مصادیق خمر است و خمر هم نجس است، زیرا در خمر هیچ وقت مسأله غلیان و عدم غلیان مطرح نمی‌شود. بنابراین این دو روایت را بررسی می‌کنیم که آیا این مدعا از این دو روایت بدست می‌آید یا خیر.

روایت اول: محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعاً عن ابن اَبی عمیر، عن عبدالرحمن بن حجاج، عن أبی عبدالله (ع) قال: - امام صادق (ع) فرمود: قال: رسول الله (ص) - الخمر من خمسة - خمر از پنج چیز است - العصیر من الکرن - عصیر انگور - و النقیع من الزیب - زیب کشمش، و البتع من العسل و المزر من الشعیر و النبید من التمر (عاملی ۱۴۰۹ ق، ص ۲۷۹). روایت می‌گوید عصیر من الکرمن اینجا دیگر مسأله غلیان مطرح نشده است؛ خود این روایت می‌گوید: «العصیر من الکرمن» و می‌گوید: «الخمر من خمسة» حالا ولو در بین عقلا و در بین مردم خمر را فقط به عصیر انگور مطرح بکنند و آنچه که از انگور گرفته میشود، اما می‌گوییم شارع توسعه داده است، در زیب، در عسل، در خرما، در شعیر، اینها را هم شارع می‌گوید عنوان خمر را دارند.

جواب این است که این روایت اصلاً در مقام بیان این نیست که آیا غلیان باشد یا نباشد، در مقام این نیست که ذهاب ثلاثین باید باشد یا نه، این روایت در مقابل کسانی بوده که آنها قایل بوده‌اند که خمر منحصر به عصیر عنب هست. یا اگر مخالفین بخواهند بگویند از غیر این خمر هم وجود دارد می‌خواهند او را نفی بکنند، بفرمایند نه، خمر فقط در این پنج گروه معنا دارد، زاید بر این پنج گروه معنا ندارد، اما روایت در مقام بیان غلیان و عدم غلیان نیست.

روایت دوم: عن احمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل، عن یونس بن یعقوب، عن معاوی بن عمار، سألت أبا عبدالله (ع) «عن الرجل من اهل المعرفة بالحق - از امام صادق سؤال کرده از مردی که اهل معرفت به حق هست یأتینی بالبختج - از بختج بمن می‌دهد، بختج را می‌گویند: - العصیر المطبوخ - عصیری که پخته شده است، یک شیعه می‌آید بختج برای من می‌آورد - و يقول قد طبخ علی الثلث - تا ثلث پخته شده است، یعنی دو ثلاثش رفته است - قد طبخ علی الثلث و أنا اعرف انه يشربه علی النصف - و من می‌شناسم این آدم را، آدمی است که وقتی به نصف رسید می‌خورد، - فأشربه بقوله - آیا حالا که او به من می‌گوید - قد طبخ علی الثلث - در حالیکه خودش آدمی است که عملاً وقتی به نصف می‌رسد می‌خورد،

آیا من حرف او را گوش کنم و به قول او عمل کنم؟ - فقال: - امام فرمود: - لا تشر به (املی ۱۴۰۹ ق، ص ۱۱۵).

در اینجا نیز مسأله غلیان و عدم غلیان مطرح نیست، به عبارت آخری امام می‌خواهد ملاک را صدق خمر قرار بدهد، یعنی عصیر عنب «اذا صدق علیه الخمر نجس و حرام» - اذا لم یصدق علیه الخمر حلال و طاهر» (فاضل لنکرانی محمدجواد ، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳).

اشتداد

اشتداد واژه‌ای است که در فقه در باب طهارت کاربرد دارد.

معنای لغوی اشتداد

«اشتداد» در لغت به معنای «سرعت گرفتن» آمده است (الصاح، ج ۱، ص ۳۹۰).

معنای اصطلاحی اشتداد

در کتب فقهی اشتداد به معنای ذیل آمده: «غلیظ شدن، زیرو رو شدن، بالا آمدن عصاره، شدت جوش آمدن عصاره، سفت و سخت شدن، کف انداختن، بخودی خود جوش آمدن، شدت و افزایش جوش آمدن، قوت و صلابت، رسیدن به حد کمال» (العصیریه، ص ۲۹۷-۲۹۱).

در هر صورت برای آن معنای اصطلاحی خاصی ذکر نشده است.

احکام اشتداد

«اشتداد» به تنهایی دارای حکمی نمی‌باشد، بلکه در ضمن موضوعی، مانند «عصیر عنبی» (شرابی که از انگور گرفته می‌شود) احکام آن بیان می‌شود.

حکم اول: حرمت و حلیت

هنگامی که، انگور بجوشد و این جوشش شدت و افزایش پیدا کند، تا زمانی که تبدیل به سرکه نشود یا دو سوم آن کم نگردد حرام است (حلی ۱۰۴۹ ق، ص ۱۱۱).

مستندات حکم اول

۱. سنت

«كُلَّ عَصِيرٍ اصَابَتْهُ النَّارُ، فَهُوَ حَرَامٌ، حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثًا وَ يَبْقَى ثُلَاثَةٌ» (الكافی، ج ۶،

ص ۴۱۹، ح ۱).

هر عصاره‌ای که روی آتش قرار گیرد حرام است، مگر اینکه بر اثر حرارت آتش دو سوم آن کم شود و یک سوم آن، باقی بماند.

این روایت از نظر دلالت، روشن و از نظر سند صحیح می‌باشد، و به جز این روایت احادیث فراوان و معتبری وجود دارد، که می‌توان به کتب روایی مراجعه نمود (الکافی، ج ۵، ص ۲۳۲، ح ۱۲).

۲. اجماع

پیرامون تحریم میان فقها هیچ اختلافی وجود ندارد، و بر حکم تحریم اجماع دارند (کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۶۱۳).

حکم دوم: نجاست و طهارت

درباره نجاست و طهارت عصیر عنبی (بعد از غلیان و اشتداد و پیش از آنکه تبدیل به سرکه شود یا دو سوم آن کم گردد) چهار نظر بیان شده است، که به آنها اشاره می‌شود:

۱- نجاست (چه با اشتداد، چه بدون آن، چه غلیان با آتش باشد چه بدون آن) (مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱، ص ۴۶۹).

۲- طهارت (چه با اشتداد، چه بدون آن، چه غلیان با آتش باشد چه بدون آن) (کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۹۷).

۳- پیش از اشتداد، پاک است، ولی بعد از اشتداد نجس می‌باشد (شهید ثانی ۱۳۸۰، ص ۱۶۴).

۴- اگر غلیان (جوش آمدن) بواسطه حرارت آتش باشد پاک است، اما اگر بواسطه حرارت خورشید یا بخودی خود باشد نجس است (الوسیله الی ذیل الفضیله، ص ۳۶۵).

مستندات حکم دوم

دلیل فتوای اول: روایات و اجماع منقولی است که عصیر عنبی (بعد از غلیان) را در حکم «خمر» یا خود «خمر» می‌داند که بارزترین حکم آن نجاست و حرمت است. دلیل فتوای دوم: اصل طهارت می‌باشد، مبنی بر اینکه هر چیزی پاک است، مگر اینکه علم به نجاست آن داشته باشیم.

دلیل فتوای سوم: اینکه پیش از اشتداد، پاک است قاعده طهارت می‌باشد که بیان شد و اینکه بعد از اشتداد نجس است احادیثی که در آن چنین آمده: «...لاخیر فیه...» که نفی خیر از هر جهت با نجاست موافق است نه با طهارت، همچنین روایاتی که از عصیر عنبی (پیش از کم شدن دو سوم آن) با عنوان «خمر» یا «مسکر» ذکر شده و ادعای اجماعی که صاحبان این فتوا ذکر نموده‌اند.

دلیل فتوای چهارم: نجاست تابع عنوان «خمر» است (ابن حمزه، ص ۳۶۴-۳۶۵).

انقلاب: دگرگونی و تحوّل شراب به سرکه

در تفاوت انقلاب با استحاله دو دیدگاه وجود دارد. برخی، انقلاب را صرف تغییر ظاهری که موجب تغییر اسم است، بدون دگرگونی در حقیقت نوعی دانسته‌اند، برخلاف استحاله که در آن، ماهیت شیء تغییر می‌کند. بنابراین، انقلاب شراب به سرکه استحاله نیست. برخی دیگر، انقلاب را از مراتب استحاله دانسته و معتقدند انقلاب نیز تغییر و تبدیل ماهیتی به ماهیتی دیگر است، مانند تبدیل شراب به سرکه که دو حقیقت و ماهیت مختلف با آثار متفاوت می‌باشند؛ لیکن متعلق انقلاب در فقه، خصوص دگرگونی شراب به سرکه است، در حالی که متعلق استحاله اعم است (موسوی سبزواری ۱۳۹۶ ق، ص ۹۰).

با توجه به دیدگاه دوم، برخی فقیهان در بحث مطهّرات عنوان مستقلی برای انقلاب ذکر نکرده و آن را از مصادیق استحاله شمرده‌اند (بحرانی و همکاران، ۱۴۰۵ ق، ص ۴۷۳). از انقلاب در بابهای طهارت، رهن و غصب سخن رفته است.

مطهّرات عصیر عنبی

- انقلاب از مطهّرات است؛ به این معنا که تبدیل و دگرگونی آب انگور جوشیده یا شراب به سرکه، موجب پاکی و حلّیت آن است؛ خواه این دگرگونی خود به خود صورت گیرد یا با افزودن چیزی مانند نمک و سرکه به آن (بزدی ۱۳۳۷ ق، ص ۱۳۳). البته به قول مشهور، شراب باید بر شیء افزوده شده، غلبه داشته باشد؛ و در صورت استهلاک شراب، طهارت حاصل نمی‌شود (جفی ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۸). دراینکه برای حصول طهارت شراب به انقلاب، نرسیدن نجاست دیگری به آن پیش از انقلاب شرط است یا نه، اختلاف است (بزدی ۱۳۳۷ ق، ص ۱۳۴).

- دیگر از مطهّرات ذهاب دو ثلث است در عصیر عنبی بنابر قول به نجاست آن به

جوش آمدن لکن از پیش دانستی که مختار عدم نجاست آن است و اگر چه احوط اجتناب از آن است پس بنا بر آنچه اختیار شد فائده ذهاب دو ثلث ظاهر می‌شود بالنسبه بحرمه که حرمت آن را زائل میکند و اما نسبت به نجاست پس فائده آن عدم اشکال است برای آنکه اراده احتیاط داشته باشد و فرقی نیست ما بین آنکه ذهاب ثلثین بسبب آتش باشد یا به خورشید یا به هواء هم چنان که فرقی نیست در جوش آمدنی که موجب حرمت و نجاست است بنا بر قول به نجاست بین مذکورات و تقدیر ثلث و دو ثلث یا به وزن است یا بکیل با بمساحه و ثابت می‌شود به علم و بینه و مظنه کفایت نمی‌کند و در خبر عدل واحد اشکال است مگر آنکه ذی الید باشد و خبر به طهارت و حلیت آن دهد و در این هنگام قول او قبول است و اگر چه عادل هم نباشد به شرط آنکه حلال نداند عصیر عنبی را قبل از ذهاب ثلثین (مسأله ۱) بنا بر نجاست عصیر هر گاه بعد از غلیان قطره از آن بچکد بر جامه یا بدن شخصی پاک می‌شود به خشکیدن یا به رفتن دو ثلث آن بنا بر آنچه ما ذکر کردیم که فرقی نیست در این باب ما بین آتش و هواء و بنا بر این الات مستعمله در طبخ آن نیز پاک می‌شود به خشک شدن و اگر چه آنچه که در دیگ است دو ثلثش کم نشده باشد و محتاج نیست باجرا حکم تبعیت لکن خالی از اشکال نیست از جهت آنکه محل آن قطره که اولاً به ریختن آن نجس شد نفعی نمی‌رساند بان خشکیدن آن یا کم شدن دو ثلث آن و قدری که متیقن است از پاک شدن به تبعیت محلی است که مهیا شده باشد از برای طبخ مثل دیگ والات آن نه هر محلی مثل جامه و بدن ونحو اینها (مسأله ۲) هر گاه در غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد و فشار داده شود و مستهلک شود به جوش آمدن نه نجس می‌شود و نه حرام اما هر گاه یک دانه انگور در دیگ آش یا شوربا یا آب گوشت و غیره واقع شود و جوش آید حرام می‌گردد و نجس هم نمی‌شود بنا بر قول به نجاست آن (مسأله ۳) هر گاه از عصیر جوش آمده که دو ثلث آن کم نشده باشد ریخته شود در آنکه دو ثلثش کم شده است مشکل است طهارت آن و اگر چه دو ثلث مجموع برود به جهت آنکه ورود عصیر نجس بر پاک شده منجس آن است به خلاف آنکه اگر ریخته شود در عصیریکه دو ثلث آن کم نشده باشد و اگر چه نزدیک باشد و اگر عصیر جوش نیامیده را در جوش آمده بریزند ظاهراً اشکال نداشته باشد و شاید سرش آن باشد که نجاست عرضیه که عصیر جوش نیامده از جوش آمده پیدا کرد ذاتیه شد به جوش آمدن خودش و اگر چه فرق ما بین او و صورت اول خالی از اشکال نیست و محتاج بتأمل است (مسأله ۴)

هر گاه دو ثلث عصیر بدون جوش آمدن کم شود دیگر به جوش آمدن بعد نجس نمی‌شود و از اینجا گفته می‌شود که در مویز و کشمش ذهاب ثلاثین آنها شده است به هوا یا آفتاب (الیزدی ۱۳۵۹ ق، صص ۶۵-۶۶).

چند فرع فقهی

اما اینکه یکی از مطهرات عصیر عنبی تبدیل به سرکه است، به چهار وجه استدلال شده است:

۱. اجماع کما ادعی صاحب الجواهر، لکن این اجماع مدرکی است.
۲. به طریق اولویت اگر بنا باشد خمر بانقلابه خلا طاهر و حلال شود، در جایی که عصیر عنبی غالی هم به سرکه تبدیل شود به طریق اولی چنین است، لکن این هم قیاس است و صحیح نیست زیرا خمر مطهرش ذهاب ثلاثین نیست لذا شارع تبدیل به خل را مطهرش قرار داده است، بر خلاف عصیر عنبی که ذهاب ثلاثین مطهرش می‌باشد، چنانکه گذشت که اگر عصیر عنبی را جوشاندند و قبل از ذهاب ثلاثین به شیر تبدیل شد، هم مرحوم سید و هم دیگران فرموده اند که حرام است و بنابر قول نجاست نجس هم هست.
۳. عصیر عنبی غالی ولو حقیقتاً خمر نیست، لکن خمر تنزیلی است مانند فقاغ، لذا با تبدیل شدن به سرکه مانند انقلاب خمر به سرکه است و مطهر است. این تنزیل در کجاست؟ در صحیحۀ معاویه بن عمار آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ يَأْتِينِي بِالْبُخْتِجِ وَيَقُولُ قَدْ طَبَخَ عَلَى الثَّلْثِ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُهُ عَلَى النِّصْفِ فَأَشْرَبُهُ بِقَوْلِهِ وَهُوَ يَشْرَبُهُ عَلَى النِّصْفِ فَقَالَ لَا تَشْرَبُهُ» (املی ۱۴۰۹ ق، ص ۲۹۴).

همین روایت را شیخ طوسی در تهذیب با این زیادتیی ذکر می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ يَأْتِينِي بِالْبُخْتِجِ وَيَقُولُ قَدْ طَبَخَ عَلَى الثَّلْثِ وَأَنَا أَعْرَفُهُ أَنَّهُ يَشْرَبُهُ عَلَى النِّصْفِ فَقَالَ خَمْرٌ لَا تَشْرَبُهُ»، که دلالت دارد بر اینکه این عصیر که غلیان پیدا کرده است قبل از ذهاب ثلاثین خمر است، لذا عصیر بعد از غلیان نازل منزله خمر است.

لکن این استدلال اشکال دارد:

اولاً اینکه نقل روایت تهذیب ثابت نشده است که امام علیه السلام فرموده باشد

«خمر لا تشربه» زیرا اگر لفظ خمر بود کلینی هم نقل می کرد و اینکه کلینی نقل نکرده است و سند شیخ همان سند کلینی است، پس این نقل موهون است. ثانیاً برخی هم گفته اند که اصلاً خود شیخ هم چنین نقل کرده باشد مسلم نیست، زیرا وقتی صاحب وسائل این روایت را از کلینی نقل می کند، سپس می فرماید: «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» و نمی فرماید الا انه قال خمر لا یشربه، زیرا روش صاحب وسائل این است که مواردی که نقل شیخ و کلینی با هم متفاوت است، اشاره می کند.

لذا معلوم می شود در نسخه صاحب وسائل لفظ خمر نبوده، لکن این حرف اطمینان آور نیست، زیرا در بسیاری موارد هست که نقل ها مختلف است ولی صاحب وسائل به آن اشاره ای نفرموده است.

لذا می توان گفت که نقل کلینی با نقل شیخ متعارض است و اینکه برخی گفته اند نقل کلینی مقدم است زیرا او اضبط بوده است دلیلی ندارد، ثانیاً اضبط هم بوده باشد در دو خبر متعارض ترجیح احد الخبرین نیاز به دلیل دارد والا قاعده اولیه در تعارض خبرین تساقط است. برخی هم گفته اند که این اختلاف به زیادت و نقیصه است، و در جایی که اختلاف بین دو خبر به زیادت و نقیصه باشد داخل در متعارضین نیست، زیرا ناقل نقیصه نفی ماعدا نمی کند، لکن ناقل زیاده خبر قبل را قبول دارد با یک زیادتی، لذا این دو خبر متعارض نیست. لکن این سخن در جایی که با زیادت و نقیصه مدلول روایت عوض شود و احکام متفاوت گردد، اینرا زیاده و نقیصه نمی گویند، بلکه مثلاً در ما نحن فیه اگر لفظ خمر باشد قرینه ای بر مراد روایت می شود و مدلول روایت تغییر می کند و داخل در مسئله اقل و اکثر و تقطیع خبر نیست؛ بنابر این دو روایت متعارض می شوند.

اگر بر فرض ما روایت تهذیب را قبول کنیم و لفظ خمر را هم در روایت داشته باشیم، مع ذلک دلالتی بر نجاست و حرمت عصیر بعد از غلیان ندارد و دلالتی هم بر اینکه عصیر عنبی با تبدیلس به سرکه پاک می شود و سائر احکام خمر را دارد، ندارد.

زیرا در ما نحن فیه عصیر عنبی مغلی که بعد از غلیان نجس می شود، اینها نزد سائل معلوم بوده است و امام علیه السلام در مقام بیان این احکام نبوده، چرا که خود سائل می دانسته که عصیر عنبی با غلیان نجس شده و قبل از ذهاب ثلثین هم بر نجاستش باقیست، در ما نحن فیه سائل از حکم عصیر عنبی بعد الغلیان و

قبل ذهاب الثلثین نمی کند، بلکه این تنزیل در مقام بیان حکم عصیر عنبی بعد از غلیان و قبل از ذهاب نمی باشد، بلکه سائل از اعتبار قول مخبر سؤال کرده است، لذا امام علیه السلام در پاسخ سائل بنابر نقل تهذیب می فرمایند: خمر لا تشربه، در اینجا به اطلاق تنزیل نمی شود تمسک کرد، زیرا روایت در مقام تنزیل عصیر بعد از غلیان به خمر نیست زیرا حکم این مورد نزد سائل معلوم است، بلکه این روایت مشکوک را تنزیل می کند. امام هم در نفی حجیت قول مخبر به دلالت التزامی می فرماید خمر لا تشربه، یعنی مشکوک محکوم به حکم واقعی عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین است.

لذا اگر خطابی داشتیم که العصیر اذا غلی و لم یذهب ثلثاه خمر و اطلاق داشت، دلالت بر بارشدن تمام آثار خمر می شد، لکن اگر تنزیل فقط در حرمت شرب بود، دلالت ندارد به بارشدن تمام آثار خمر و به عبارت دیگر این خمر لا تشربه اطلاق ندارد تا به اطلاقش تمسک شود، بلکه اطلاقش تابع اطلاق تنزیل در حکم واقعی است که امام هم در مقام بیان تنزیل نیستند، بلکه در مقام بیان حکم ظاهری هستند و تنزیل در حکم ظاهری تابع تنزیل در حکم واقعی است.

۴. وجه چهارم بر اینکه عصیر عنبی بعد از غلیان با تبدیل به سرکه پاک می شود، ادله ای است که در تناول سرکه وارد شده است، اگر بنا بود سرکه انگور که قبل از ذهاب ثلثین عصیر عنبی به سرکه تبدیل می شود، اگر انقلاب به سرکه در طهارت عصیر عنبی فائده ای نداشت باید در روایات تناول خلّ وارد می شد و لکن آن روایات علی الاطلاق مقامی است و ترغیب به خلّ شده است و از این جهت که اگر بنا بود خلّ عنبی قبل از ذهاب ثلثین حرام و نجس بوده باشد باید در آن روایات تقیید می زد، لذا اطلاق آن روایات در التزام به این حکم کافیست، لذا ادله حلیت خلّ دلیل می شود بر اینکه حتی علی القول بنجاسه عصیر الغالی باز هم پاک می شود.

اشترای کون ما یعالج به مستهلکا قبل الانقلاب او منفصلا کذلک

ما یعالج به باید قبل از انقلاب از بین برود یا بواسطه استهلاک و یا انفصال به عبارت دیگر ما یعالج به حین الخلیت نباید باقی باشد. مثلا اگر حجر گداخته شده یا سنگ نمک در آن قرار داده شده است قبل از انقلاب خارج شود و یا اگر مایعی است کم باشد به طوری که مستهلک شود و یا بواسطه به هم زدن آن را مستهلک کنیم؛ مجموعا چهار قول در مسئله وجود دارد.

اقوال در مسئله

قول اول: اشتراط مطلقاً

شهید ثانی می فرماید: «و ربما قيل باشتراط ذهاب عين المعالج به قبل أن يصير خلاً، لأنه ينجس بوضعه و لا يطهر بانقلابها خلاً، لأن المطهر للخمر هو الانقلاب و هو غير متحقق في ذلك الجسم الموضوع فيها. و لا يرد مثله في الأنية، لأنها مما لا تنفك عنها الخمر، فلو لم تطهر معها لما أمكن الحكم بطهرها و إن انقلبت بنفسه» و بعد در تأیید آن می فرماید: و هو متجه الا ان الاشهر الاول (عاملی ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۲). در مفتاح الكرامه فرموده است: و تأمل المقدس الأردبیلی و الخراسانی فی الاستحالة بالطرح لغير العلاج و فيما إذا بقى المطروح المعالج به (عاملی، ۱۳۳۷ ق، ص ۲۲۲)، از قول قائل قيل در نقل شهید ثانی و همچنين ميل شهيد ثانی و تأمل مقدس اردبیلی و خراسانی استفاده اشتراط می شود همچنين فاضل هندی در كشف اللثام می فرماید: عندی فی العلاج أيضا نظرا لاحتمال اختصاصه بغير الأجسام و الأجسام المستهلكة قبل التخلل، بل المنقلبة إلى الخمر قبله أو إلى الخل معه (اصفهانى، ۱۴۱۶ ق، ص: ۴۶۹)، حکم به مطهریت اختصاص به مواردی دارد که اصلاً جسمی در کار نباشد مثل این که خود به خود تبدیل شده باشد یا عوامل بیرونی در کار باشد و یا اگر جسمی در کار است قبل از تخلیل مستهلک شده باشد. یا این که چیزی باشد که خودش نیز تبدیل به خمر شود و مجموعاً تبدیل به سرکه شوند و یا این که همزمان انقلاب به خلیت آن جسم نیز تبدیل به سرکه شود. اما اگر آن جسم باقی بماند فرموده اند: عندی فی العلاج نظر.

از عده ای از محشین عروه نیز اشتراط استفاده می شود مانند آقاضیاء (مع عدم استهلاک فیه نظر)، مرحوم سید احمد خوانساری (محل تأمل و اشکال) و مرحوم آل یاسین (فیه اشکال) و بعض دیگر از فقهای عروه احتیاط نموده اند.

قول دوم: عدم اشتراط مطلقاً

این قول فتوای مشهور فقها می باشد اگر شهید ثانی در مسالک فرمودند اشهر اما نسبت به مشهور نیز داده شده است حتی از عبارت محقق قمی در غنائم الایام جلد ۱ صفحه ۴۹۳ حتی استفاده اجماع هم می شود.

و كذلك المشهور الأقوى المدعى عليه الإجماع بالعموم من السيد (سید مرتضی در انتصار) أنه لا فرق بين ما لو كان المعالج به مائعاً أو جامداً، باقیماً أو هالکاً.

عبارت مرحوم سید بحر العلوم هم بیان شد و اگر نسخه فباتفاق ایشان ثابت باشد و به همه مطالب مربوط باشد ایشان نیز ادعای اجماع نموده اند. صاحب جواهر هم در همین اباحت فرقی نگذاشته اند. صاحب عروه هم فرموده اند فرقی بین این دو وجود ندارد. بسیاری از محشین مثل محقق نایبی، سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم حکیم و مرحوم خویی و مرحوم امام نیز قائل به این مطلب شده اند.

قول سوم: تفصیل بین جامد و مایع

محقق همدانی در جلد ۸ مصباح الفقیه صفحه ۲۹۷ فرموده اند: ما یعالج به اگر جسم جامد ی باشد بقاء آن اشکالی ندارد اما اگر مایع باقی بماند پاک نمی شود. مثلاً اگر روغن خاصی در خمر ریخته باشند تا تبدیل به سرکه شود اما این روغن مستهلک نشده باشد در این صورت پاک نمی شود و انقلاب مطهر نیست.

قول چهارم: تفصیل بین مایستهلک عاده و ما لایستهلک کذلک

تفصیل بین این که مایعالج به که اگر چیزی است که معمولاً و کثیراً مستهلک می شود در این صورت بقاءش اشکال دارد اما اگر چیزی است که معمولاً از بین نمی رود بقاءش اشکال ندارد. این تفصیل را مرحوم سید حسن بجنوردی در تعلیقه بر عروه فرموده اند.

حرمت و حلیت دبس (شیره)

إذا صار العصیر دبساً بعد الغلیان قبل ان یذهب ثلثاه فالاحوط حرمته و إن کان لحدیته وجهاً و علی هذا فیذا استلزم ذهاب ثلثیه احتراقه فالاولی أن یصب علیه مقداراً من الماء فیذا ذهب ثلثاه حلّ بلا اشکال. مسئله این است که اگر عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین به شیره تبدیل شد؛ یعنی بجوشد و قبل از اینکه دو سوم آن خارج شود تبدیل به شیره شود، حکم این شیره چیست؟ حلال است یا حرام؟ مرحوم سید به حرمت این شیره معتقد است و می گوید: گرچه شیره است ولی احتیاط در حرمت آن می باشد و مراد از این احتیاط هم، احتیاط وجوبی است گرچه برای حلیت آن هم می شود وجهی پیدا کرد. ایشان در ادامه می فرماید: اگر بنا شد برای اینکه ذهاب ثلثین شود باز هم این شیره بجوشد، چون آب آن خارج شده احتمال دارد بسوزد، لذا بهتر است که مقداری آب

روی آن ریخته شود و دوباره بجوشد تا ذهابِ ثلثین شود که در آن صورت باقی مانده حلال و پاک است؛ یعنی شیره می‌تواند در یک حالت نجس باشد و آن حالتی است که ذهابِ ثلثین نشده و در یک حالت همین شیره می‌تواند پاک باشد و آن در صورتی است که آبی به آن اضافه شود و این آب و شیره دوباره با هم بجوشد به گونه‌ای که نسبت به کل آبی که وجود داشته، خروج دو سوم آن صدق کند که در این صورت شیره پاک است.

از فرمایش مرحوم سید این نکته استفاده می‌شود که برای ذهابِ ثلثین لازم نیست خود آن عصیر، ذهابِ ثلثین شود بلکه اگر بعداً آبی هم به آن اضافه شد و به ضمیمه آن آب، ذهابِ ثلثین تحقق پیدا کرد و یک ثلث باقی ماند، حکم به حلیت آن می‌شود.

وجوه حلیت

مرحوم سید فرمودند: «فإذا ذهب ثلثاه حلّ بلا اشکال»، در اینجا سه راه برای حکم به حلیت این شیره مطرح شده که باید ببینیم آیا این سه راه حلیت را ثابت می‌کند یا خیر؟

وجه اول: گفته شده موضوع حرمت در روایات، عبارت است از «شربِ عصیر» مثل این روایت: عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ شُرْبِ الْعَصِيرِ، قَالَ: تَشْرَبُ مَا لَمْ يَغْلُ، فَإِذَا غَلَى فَلَا تَشْرَبُهُ» (املی ۱۴۰۹ ق، ص ۲۸۷).

کسانی که معتقدند این عصیر عنبی اگر قبل از ذهابِ ثلثین تبدیل به شیره شد پاک است به این روایت تمسک کرده و می‌گویند: در این روایت سخن از شرب مطرح شده؛ یعنی حرمت روی شرب رفته و در جایی که عصیر به شیره تبدیل می‌شود عنوان شرب بر آن اطلاق نمی‌شود و در ذیل مأكولات قرار می‌گیرد؛ یعنی تبدل عنوان صورت گرفته در نتیجه موضوع حرمت از بین می‌رود. بنابراین دلیل حرمت که عبارت از شربِ العصیر است شامل اینجا نمی‌شود.

بررسی وجه اول

قبول داریم که در بعضی از روایات همین تعبیر وجود دارد، اما اکثر روایات از واژه شرب استفاده نکرده‌اند بلکه موضوع حرمت را روی نفسِ العصیر برده‌اند مانند روایت عبدالله بن سنان: «كُلُّ عَصِيرٍ أَصَابَتْهُ النَّارُ فَهُوَ حَرَامٌ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَ يَبْقَى ثُلُثُهُ»

(املی ۱۴۰۹ ق، ص ۲۸۲)؛ یعنی هر عصیری که روی آتش گذاشته شود حرام است، نتیجه تعبیر این می‌شود که هر عصیری قبل از ذهاب ثلثین حرام است، خواه به صورت شیره خارج شود یا به همان صورت مایع باقی بماند. بنابراین اطلاق این روایت شامل ما نحن فیه هم می‌شود، لذا اگر گفته شود حرمت روی شرب عصیر رفته و در این اینجا که تبدیل به شیره شده شرب بر آن صدق نمی‌کند پس حرمت برداشته می‌شود؛ در پاسخ می‌گوییم حرمت در همه جا روی شرب نرفته بلکه حرمت روی عصیری رفته که روی آتش گذاشته شده و این بر شیره هم صادق است.

وجه دوم

وجه دوم برای حلیت این است که هدف از ذهاب ثلثین برداشته شدن حالت اسکار است و این هدف در صورتی هم که عصیر قبل از ذهاب ثلثین تبدیل به شیره شود، حاصل است و در صورت حصول غایت و هدف که عبارت از رفع اسکار بود دیگر وجهی برای حکم به حرمت باقی نمی‌ماند؛ یعنی اسکار با دو چیز بر طرف می‌شود؛ اول ذهاب ثلثین؛ دوم شیره شدن عصیر و همان گونه که با ذهاب ثلثین حرمت برداشته می‌شد در صورتی هم که عصیر تبدیل به شیره شود حرمت برداشته می‌شود.

بررسی وجه دوم

این احتمال هم درست نیست؛ زیرا بنا به نظر مشهور، حرمت عصیر به وسیله غلیان، تنها منوط به اسکار نیست؛ چون منصوص العلة نبوده؛ یعنی مشهور نمی‌گویند که حرمت به خاطر اسکار است و با ذهاب ثلثین اسکار برداشته می‌شود بلکه این یک مطلب اجماعی است که اطلاق ادله بر آن دلالت می‌کند و دلیل می‌گوید: «تَشْرَبُ مَا لَمْ يُغْلِ، فَإِذَا غَلَى فَلَا تَشْرَبُهُ» (املی ۱۴۰۹ ق، ص ۲۸۷). بنابراین احراز نشده که غایت از ذهاب ثلثین رفع اسکار بوده تا گفته شود اینجا تبدیل به شیره شده و حالت اسکار از بین رفته، در نتیجه حلال است.

وجه سوم

شهید ثانی (ره) فرموده: «و یحتمل الاکتفاء بصیورته دسباً علی تقدیر امکانه لانتقاله عن اسم العصیر کما یطهر بصیورته خلاً کذاک» (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۵). اگر عصیر به شیره تبدیل شد در آن انقلاب حاصل می‌شود و یکی از مطهرات انقلاب است که هم موجب طهارت می‌شود و هم موجب حلیت، همان گونه که خمر تبدیل به سرکه می‌شود.

بررسی وجه سوم

پاسخ این است که آنچه در باب طهارت و حلیت وجود دارد از طریق استهلاک و استحاله حاصل می‌شود؛ مثل اینکه کلب به نمک، چوب به خاکستر و عذره به دود تبدیل شود و اینها به خاطر تبدل موضوع است که این تبدل یا به حسب عقل بوده یا به حسب عرف. لذا عده‌ای در اینکه استحاله جزء مطهرات باشد، اشکال کرده و گفته‌اند: استحاله یک چیز به چیز دیگر، تبدل موضوع است و اینکه گفته شود استحاله جزء مطهرات یا محللات می‌باشد تسامحی بیش نیست؛ چون زوال نجاست از باب زوال موضوع است و استحاله حقیقی از اموری است که موضوع را از بین می‌برد نه حکم را، اما انقلاب و تغییر وصف ولو موجب تغییر اسم شود ولی به تنهایی موجب حلیت و طهارت نمی‌شود؛ چون ماهیت آن عوض نشده؛ مثل تبدیل آب به یخ که اسم و وصف آن تغییر کرده ولی این تغییر رافع نجاست نیست؛ چون ماهیت یخ و آب یکی است و تغییر نکرده است و اینکه شهید ثانی فرمودند: «وقتی عصیر تبدیل به شیره شد اسم عصیر از آن برداشته شده لذا پاک می‌باشد»، صحیح نیست؛ چون گفتیم: تغییر اسم و وصف، رافع نجاست نیست.

اشکال: چرا در مورد تبدل خمر به سرکه با اینکه تنها اسم و وصف آن تغییر کرده نه ماهیت آن، گفته می‌شود حلال است؟

پاسخ: در مورد تبدل خمر به سرکه، نص و دلیل خاص داریم و الا صرف تغییر اسم، موجب حلیت نمی‌شود؛ چون اگر صرف تغییر اسم و وصف، باعث حلیت و طهارت می‌شد، در بقیه موارد هم باید این گونه می‌بود در حالی که هیچ کس قائل نیست که صرف تغییر اسم و وصف باعث حلیت و طهارت چیزی شود. بنابراین حلیت خمر در فرض تبدل به سرکه یک امر تعبدی است و امور تعبدیه قابل تسری به غیر نیست؛ چون تسری در این موارد، همان قیاس است که در مذهب ما باطل می‌باشد. نتیجه: اگر عصیری قبل از ذهاب ثلثین تبدیل به شیره شود، این شیره حرام می‌باشد و تنها راه برای حلیت آن این است که آب روی آن ریخته شود و بجوشد تا دو سوم آن خارج شود و ذهاب ثلثین تحقق پیدا کند (حسینی بوشهری، ۱۳۹۱).

بیع عصیر عنب

در بیع عصیر عنب، در صورتی که غلیان پیدا نکند و ذهاب ثلثین بشود بیعیش جایز است. اما در فرضی که عنوان نجاست را دارد، فرضی است که غلیان پیدا

می‌کند و دو ثلث او از بین نرفته و ذهاب ثلثین نشده است. آیا بیعش جایز است یا نه؟ برخی از فقهاء فرموده‌اند محل کلام در آنجایی است که بوسیله آتش غلیان پیدا می‌کند، اما اگر بنفسه غلیان پیدا کرد، باز حکم خمر را دارد، همانطوری که بیع خمر جایز نیست، بیع عصیر عنب «اذا غلا بنفسه» این هم جایز نیست (فاضل لنکرانی محمدجواد، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳).

عصیر عنب که به نار غلیان پیدا کرده و ذهاب ثلثین نشده است، آیا بیعش جایز است یا نه؟ در این فرض نجاست و حرمت مطرح است، و احتمال سوم این است که بگوییم مالیت ندارد. اگر بتوانیم این سه مانع را جواب بدهیم مسأله حل می‌شود. قبل از این که مسأله نجاست را عنوان کنیم، برای این که بیع عصیر عنب «اذا غلا بالنار» آیا صحیح است یا صحیح نیست؛ اول باید از نظر قواعد بحث کنیم بعد از نظر روایات خاصه‌ی که در خصوص عصیر عنب وارد شده است بحث بکنیم. اما از نظر قواعد، اولاً: می‌دانیم که اگر منفعت محلله بر عین نجس مترتب باشد بیعش جایز است و مانعیت ندارد.

ثانیاً: دلیل بر این که شیء نجس را نمی‌توان مورد معامله قرار داد این تعبیری است که در روایت تحف العقول وجود دارد که: «او شیء من وجوه النجس» یا شیء از عناوین نجاسات. اگر کسی سند روایت تحف العقول را نپذیرد نوبت به استدلال به متن نمی‌رسد؛ اما ما که سند روایت تحف العقول را پذیرفتیم، حالا ما این عبارت «او شیء من وجوه النجس» را چطوری معنا کنیم؟ عصیر عنب - اذا غلا بالنار و لم یذهب ثلثاه - این نجس، آیا این مصداق برای «او شیء من وجوه النجس» نیست؟ ما می‌گوییم نه، مصداق برای او نیست؛ چرا نیست؟

دو وجه دارد، یک وجه این است که ظاهر این عبارت «او شیء من وجوه النجس» یعنی شیء که حقیقتاً نجس است، نه نجاست عرضی دارد؛ لذا اگر در بحث بیع متنجس گفتیم به این تعبیر روایت تحف العقول نمی‌شود استدلال کرد، «او شیء من وجوه النجس» یعنی آنی که حقیقتاً از مصادیق نجس است. اما اینجا عصیر عنب که حقیقتاً نجس نیست، یک نجاست موقتی و عارضی دارد. عصیر عنب قبل از غلیان طاهر است، و در حین غلیان و قبل از این که ثلثین او از بین برود نجس است، ثلثینش که از بین رفت دو مرتبه همین مایع، همین عصیر پاک می‌شود.

باز در این عبارت «او شیء من وجوه النجس» این نکته را عرض کنم که در ادامه روایت آمده است: «لان ذلك كله منهی أكله أو شربه» این منهی ظهور در نهی مطلق

دارد، نه نهی - فی حالة دون حالة - دم اکل و شربش مطلقاً نهی برایش وارد شده است، بول و غائط و میتة نهی وارد شده است، اما در عصیر عنب می‌گوییم قبل از غلیان می‌شود خورد، بعد از غلیان و بعد از ذهاب ثلثین باز می‌شود خورد، لذا در باب عصیر عنب نهی بصورت مطلق نداریم. اما حرمت، می‌گوییم: «عصیر عنب اذا غلا و لم یذهب ثلثاه حرام» این صغری، و کبری چیست؟ «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه». پس معامله‌اش بخاطر حرمت جایز نیست، اینجا بحث نجاست نیست، می‌گوییم عصیر عنب این چنینی حرام و کبری «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» پس اینجا باید معامله‌اش حرام باشد.

جواب، اولاً: برخی قبول ندارند که سند این روایت نبوی درست باشد.

دوماً: بر فرض این که سند این روایت درست باشد، این عبارت «ان الله اذا حرم شیئاً» را گفتیم ظهور دارد در آن منفعتی که حرام است، یعنی اگر کسی بخواهد خمر یا بول را بخاطر آن منفعت محرمه‌اش بفروشد، اما اگر یک منفعت محله‌ی داشته باشد اشکال ندارد. ما در متن این روایت، و در فقه الحدیث این روایت به این نتیجه رسیدیم ان الله اذا حرم شیئاً حرمت معامله بر آن را، به همان جهتی که منفعت محرمه دارد؛ اگر این را بفروشند بخاطر آن منفعت محرمه‌اش حرام است و معامله‌اش باطل. اما اگر به جهات منافع محله باشد این اشکالی ندارد.

ثالثاً: ان الله اذا حرم شیئاً شامل حرمت ذاتی می‌شود و عصیر عنبی حرمت ذاتی ندارد، بلکه حرمت عرضی دارد. نجاست و حرمت خیلی مهم نیست، آنچه که مهم است مسأله مالیت است، برخی گفته‌اند که آیا این عصیر عنبی وقتی نجس و حرام شد مالیت ندارد و در چیزی که مالیت منتفی است خرید و فروشش معنا ندارد، برای این که اکل مال به باطل می‌شود؛ و چیزی که مالیت ندارد اگر شما بفروشید و در مقابلش پول بگیرید اکل مال به باطل می‌شود. (فاضل لنکرانی محمدجواد، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳).

عصیر عنبی متنجس به غلیان

عصیر عنبی متنجس به غلیان جزء اعیان نجسه نیست زیرا مقصود از عین نجس حقیقت آن است (فاضل لنکرانی محمدجواد، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳). ولی بدلیل غلیان و عدم ذهاب ثلثین از انتفاع محلل ساقط شده است، بنابراین نجاست امری عارضی بر این موضوع است و بعبارت دیگر عصیر عنبی، حکم متنجس را دارد نه عین نجس.

بهمین دلیل است که ادله حرمت بیع با موضوع «عین نجس» یا «وجه من وجوه النجس» و مانند آن نمی تواند عصیر عنبی متنجس را شامل شود.

تقسیم بندی ادله

ادله ای که می توان در مقام تصور نمود (قبل از قضاوت درباره دلالت آنها) عبارتند از:

الف - عمومات مثل روایت «أو شیء من وجوه النجس» و روایت نبوی «ان الله اذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه»

ب - اجماع منقول بر فساد بیع نجس العین

ج - ادله خاصه: مثل «ان علی فلا یحلّ بیعه» و

نظم استدلالی شیخ (ره) در مقام، مرحوم شیخ هر چند تصریح نمی کند ولی از قاعده ی وجود مقتضی و عدم مانع بهره می گیرد:

الف - مقتضی بیع در مقام، این است که عصیر عنبی اولاً مال است عرفاً و ثانیاً قابلیت انتفاع محلل بعد از طهارت دارد و لذا مقتضی حلیت بیع وجود دارد.

ب - عدم مانع در مقام این است که دلیل از طرف شرع در منع مالیت آن وارد نشده است.

مواردی که توهم مانعیت آنها می رود عبارتند از: نجاست بالفعل عصیر در این حالت.

مورد اول: نجاست بالفعل عصیر در این حالت، مرحوم شیخ در دفع این توهم از دو تعبیر کمک می گیرد، تعبیر اول عارضی بودن نجاست و تعبیر دوم عین نجس نبودن موضوع حکم است (فاضل لنکرانی محمدجواد، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳) می فرماید: «النجاسة تمنع من المالیة اذا لم یقبل التّطهیر» که این نشان از عارضی بودن نجاست بدون دخالت در حقیقت آن است و می فرماید: «فانّها لایزول نجاستها الا بزوال موضوعها» که این تعبیر به «موضوع» در بحث نجاست نقش اصلی می دهد.

معنا و مفهوم این تعبیر آن است که گاه زوال نجاست با مقام موضوع عرفاً ممکن است و گاه زوال نجاست با تغییر موضوع صورت می گیرد لذا «خمر» هر چند با «سرکه» شدن پاک می شود ولی «سرکه» موضوعی غیر از «خمر» است بخلاف «عصیر عنبی» که با ذهاب ثلثین نجاست آن برطرف می شود ولی موضوع همان «عصیر» است.

پرواضح است که ملاک در وحدت و تعدد موضوع، عرف است بنابراین می توان گفت: ادله مانع از مالیت شیء نجس مربوط به موضوعی است که آن موضوع عین نجس است و جز با تغییر موضوع طهارت حاصل نمی شود ولی اگر نجاست عارض بر یک موضوع باشد و قابل تطهیر باشد دلیلی بر از بین رفتن مالیت آن در شرع نیست .

بهمین جهت است که مرحوم شیخ در روایت تحف «شیء من وجوه النجس» را بر موضوعی که ذاتاً نجس است حمل می کند و اجماع بر فساد بیع نجس العین را شامل عصیر نمی داند.

مورد دوم : حرمت شرب عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین، این توهّم ناشی از آن است که وقتی خداوند شیء را حرام کند بیع آن فاسد است که مفاد روایت «انّ الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمره» است در فرع اول از مسأله اولی مرحوم شیخ به توضیح این روایت پرداخت و بلحاظ ملاکهای عقلایی ما نیز در یادداشت مربوطه آن را مورد تحلیل قرار دادیم که خلاصه آن دراین جمله است که با تحریم شیء ، همه یا اهم انتفاعات آن ساقط می شود و لذا مطابق قواعد عقلایی ، اینگونه اشیاء فاقد ویژگی «مطلوبیت» برای معاملات است یعنی بدلیل آنکه در راستای هدف قانون گذار نیست قانونگذار نیز ضامن حمایت از بایع یا مشتری نیست و این همان فساد معامله است، اما اگر «شیء» قابلیت تطهیر و در نتیجه حلیت داشته باشد و بعبارت دیگر امکان استفاده حلال و در راستای هدف قانون گذار از آن وجود داشته باشد تحریم آن در یک حالت مالیت آن را از بین نمی برد .

نکته: لازم به ذکر است که مرحوم شیخ در هر دو مورد بدنبال این است که دلیلی در شریعت بر منع مالیت عصیر وجود ندارد و لذا مالیت شرعی آن را با استصحاب در ص ۶۱ سطر ۳ اثبات می کند یعنی اگر موضوعی قبلاً مال بوده و دلیل نجاست و تحریم شیء شامل آن نمی شود با اصاله بقاء مالیت ، مالیت شرعی آن (علاوه بر عرفی) ثابت می شود(مکاسب محرّمه، ص ۶۱).

حرمت شرب عصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین

این توهّم ناشی از آن است که وقتی خداوند شیء را حرام کند بیع آن فاسد است که مفاد روایت «انّ الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمره» است در فرع اول از مسأله اولی مرحوم

شیخ به توضیح این روایت پرداخته که خلاصه آن در این جمله است که با تحریم شیء، همه یا اهم انتفاعات آن ساقط می شود و لذا مطابق قواعد عقلایی، اینگونه اشیاء فاقد ویژگی «مطلوبیت» برای معاملات است یعنی بدلیل آنکه در راستای هدف قانون گذار نیست قانونگذار نیز ضامن حمایت از بایع یا مشتری نیست و این همان فساد معامله است، اما اگر «شیء» قابلیت تطهیر و در نتیجه حلیت داشته باشد و عبارت دیگر امکان استفاده حلال و در راستای هدف قانون گذار از آن وجود داشته باشد تحریم آن در یک حالت مالیت آن را از بین نمی برد.

نکته: لازم به ذکر است که مرحوم شیخ در هر دو مورد بدنبال این است که دلیلی در شریعت بر منع مالیت عصیر وجود ندارد و لذا مالیت شرعی آن را با استصحاب (مکاسب محرمه، ص ۶۱) اثبات می کند یعنی اگر موضوعی قبلاً مال بوده و دلیل نجاست و تحریم شیء شامل آن نمی شود با اصاله بقاء مالیت، مالیت شرعی آن (علاوه بر عرفی) ثابت می شود.

تحلیل مرحوم شیخ در صورتی درست است که مقصود از «شیئاً» عصیر عنبی باشد نه عصیر عنبی در حال غلیان، وگرنه عصیر عنبی در حال غلیان، حرمت مطلق داشته و حرمت ثمن آن هم مترتب بر حرمت مطلق آن خواهد بود.

مستثنیات اعیان نجسه در کلام شیخ (ره)

از اعیان نجسه چهار مورد استثناء می شود و در این چهار مورد بیعش جایز است. اولین مورد بیع «عبد کافر»، مورد دوم «کلب الصید»، مورد سومی از اعیان نجسه که استثناء شده است «عصیر عنب» می باشد. آب انگور «اذا غلا و لم یذهب ثلثه» اگر غلیان پیدا کند و دو ثلث او نرفته باشد. سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا عصیر عنب خوردنش حرام است یا نه؟ آیا نجاست دارد یا ندارد؟ و آیا طاهر است یا نجس است؟

عصیر عنب وقتی که غلیان پیدا کرد، قبل از ذهاب ثلثین بلا اشکال خوردنش حرام است، و اجماع هم بر این معنا وجود دارد، علاوه بر اجماع، روایات زیادی هم وجود دارد که عصیر عنب «اذا غلا و لم یذهب ثلثه» خوردنش حرام است (فاضل لنکرانی محمدجواد، ۱۳۸۵، جلسه ۲۳).

نتیجه

در این مقاله ادله موافقان حلیت و حرمت عصیر عنبی آورده شده، نقدهایی که به هر دو دسته از ادله وارد شده بود نیز ذکر گردید؛ نتیجه‌ی حاصله این بود که، پیرامون تحریم میان فقها هیچ اختلافی وجود ندارد، و بر حکم تحریم اجماع دارند. درباره‌ی نجاست و طهارت بیان گردید که عصیر عنبی پیش از اشتداد، پاک است، ولی بعد از اشتداد نجس می‌باشد. اگر غلیان (جوش آمدن) بواسطه حرارت آتش باشد پاک است، اما اگر بواسطه حرارت خورشید یا بخودی خود باشد نجس است. در نهایت اگر ما به دستورات اسلام حقیقتاً و خالصانه عمل کنیم می‌توانیم شاهد دفع هرگونه ضرر و فساد و شر و گناه باشیم.

بنابراین، وظیفه ما مبلغان دینی است که به طور جدّ و با همت هر چه بیشتر، اثرات سوء این پدیده‌ها را برای خانواده‌ها و مخصوصاً جوانان بیان نماییم تا جوانان عزیزمان با هوشیاری و با بالا رفتن سطح اعتقادات و بینششان و با چنگ زدن به ریسمان الهی و تقویت ایمان و پیشه نمودن تقوی الهی و با سالم نگه داشتن خود از آفت‌های عقلی، دیگران را نیز از این مسئله نهی نموده تا در بعدی کلان جامعه اسلامی پاک و مبرا از ناپاکی‌ها داشته باشیم انشاء الله.

فهرست منابع

- * ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيله الی نیل الفضيله، محقق: حسون، محمد، زیر نظر: مرعشی، محمود بن شهاب‌الدین، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- * ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چ سوم.
- * اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۱.
- * آقا تبریزی، میرزا جواد، تقریرات خارج فقه، صالح، امیرحسین.
- * بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۱.
- * بستانی، فؤاد افرا؛ مهیار، رضا، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۲.
- * البهبهانی، محمدباقر الوحید، حاشیه مجمع الفائده و البرهان [مقدس اردبیلی]، ۱۴۱۷ ق، قم، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
- * البهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، (۱۴۱۹ ق)، الرسائل الفقهیه، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.
- * جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، ۱۳۷۶ ق، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت، دار العلم للملایین.
- * حسینی بوشهری، درس خارج فقه (حرمت و حلیت دس (شیره))، ۱۳۹۱.
- * حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ هـ)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- * حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، ۱۰۴۹ ق، محقق: تبریزیان، فارس، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چ ۱.
- * حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ، ۱۳۷۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چ ۱.
- * خویی، ابوالقاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الإمام الخوئی)، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چ ۱.
- * خویی، ابوالقاسم موسوی، (بی تا)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرجال، بی جا.
- * سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ ق)، کفایه الأحكام، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۱.
- * شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۳۸۰، محقق: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی)، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- * شیخ زین الدین، شیخ حسن، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، (م ۱۰۱۱ ق)، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

- * طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۱۳۷۵، محقق: حسینی اشکوری، احمد، تهران، ناشر: مرتضوی، ج ۱.
- * عاملی، حرّ، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ج ۱.
- * عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ج ۱.
- * فاضل لنکرانی، محمدجواد، دروس فقه مکاسب محرّمه، ۱۳۸۵، قسمت دوم، جلسه ۲۳.
- * فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲.
- * فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، بی تا، دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- * کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹ ق)، الکافی، قم: دارالحدیث للطباعه و النشر، ج ۱.
- * گیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم بن حسن، غنائم الايام، ۱۲۳۱ ق، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۱.
- * نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- * الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۱۷۰-۱۶۸ کتاب تجارت باب ۵۹ از ابواب ما یکتسب به، ج ۱ تا ۱۰.
- * محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، کفایه الفقه (المشتهر بکفایه الاحکام)، ۱۳۸۱، محقق: واعظی اراکی، مرتضی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- * محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۰۸ ق، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
- * الموسوی الخمینی (ره)، روح الله، مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۴۷ و ۱۴۶.
- * الموسوی الخمینی (ره)، سیدروح الله موسوی، (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۱.
- * موسوی سبزواری، عبد الاعلی، مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام، ۱۳۹۶ ق، قم، یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، مؤسسه المنار، ج ۲.
- * مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه (فارسی) مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷، ناشر: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.
- * همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ۱۳۷۶، محقق: باقری، محمد، قم، الموسسه الجعفریه لاحیاء التراث.
- * یاداشت‌های لجنه علمی، مکاسب محرّمه (الاکتساب بالاعیان النجسه)، مدرسه عالی خاتم الاوصیاء (ص).
- * الیزدی، الغایه القصوی، ۱۳۵۹، ترجمه الشیخ عباس قمی، طهران، انتشارات المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۱.
- * یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروه الوثقی مع تعلیقات (خمینی، خویی، گلپایگانی، مکارم)، ۱۳۳۷ ق، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

Evaluation of the solvency or prohibition of grape extract

Fatemeh Sadat Mirbagheri Tabatabai Mehrabadi ¹.

1. Doctor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law. Islamic Azad university, Central Tehran Branch, Tehran Iran

Received: 08 June 2019 Accepted: 29 August 2019

Abstract

The subject of this research is the expression of jurisprudential proofs of the sanctity or sanity of the ayatollah. Most jurists and scholars have argued that Khmer is the truth, whether by nature, by fire, etc. and, if it is to a certain extent, transformed into Khmer, and drinking because of drunkenness, with adverse consequences. It has many individual and social implications and is therefore sanctified and sanctioned in the Holy Quran; therefore, its drinking due to immorality and drunkenness by tradition results in a punishment of 80 beatings on the conditioner. Also, Shiite jurisprudents have a consensus on its sanctity due to the Qur'anic text, but they disagree about its impurity, which is their dominant and famous fatwa. Another issue to be discussed is the sanctity of the deal and the sale of the auspices, which the jurists' analysis is that the transaction will be void. Finally, it can be stated that jujube juice has little or no effect on its dignity and has the title of unclean, and it is necessary to avoid it.

Keywords: Hydrangea, Khmer , Lust , Holiness, Dignity, Cleanness , Dirtiness, Oscars



studies of economic jurisprudence

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی